

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه ۱۳ - سه شنبه ۹۵/۷/۲۷

بحث در این باره بود که آیا می توان ادعا کرد اصل عند التعارض، تخییر است و مکلف می تواند هر کدام از دو خبر متعارض را اخذ کند؟

بیان اول آن بود که محذور در حجیت دو خبر متعارض، تنافی مدلول های آنهاست که اگر هر دو حجت باشد معنایش تعبد به متنافیین است که معقول نیست. ولی می توانیم با یک تقیید، مشکل تعبد به متنافیین را حل کنیم و آن اینکه از اطلاق دلیل اعتبار رفع ید کنیم و بگوییم حجیت هر خبر مقید به عدم اخذ به خبر معارض است. بنابراین وقتی ترک اخذ به خبر معارض کردید خبر دیگر حجت است و محذوری لازم نمی آید. محذور زمانی لازم می آید که هر دو خبر اخذ شوند و هر دو حجت باشد. اشکالی به بیان فوق وارد کرده بودند که اگر مکلف ترک اخذ به هر دو کند، هر دو حجت می شود و محذور تعبد به متنافیین عود می کند، ولی به نظر می رسد این اشکال درست نیست؛ هر چند خیلی ها تلقی به قبول کردند ولی هم اصل بیان فوق و هم اشکال بر آن دارای ایراد است.

نقد و بررسی بیان اول در اثبات تخییر و اشکال بر آن

در اشکال بر بیان اول گفته شد^۱ ترک اخذ به هر دو خبر لازمه اش حجیت هر دو است، در حالی که می توان گفت این حالت نیز تقیید خورده است؛ زیرا محذورش همان محذور عقلی است و قابل تقیید

۱. ۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۴۱:

و توهم أن مقتضى الأصل عند التعارض هو التخییر، لأن كلاً من المتعارضین محتمل الإصابة للواقع، و ليس المانع من شمول دلیل الاعتبار لكل منهما إلا لزوم التعبد بالمتناقضین، و هذا المحذور یندفع برفع الید عن إطلاق دلیل الاعتبار بالنسبة إلى كل منهما بتقیید بترك الأخذ بالآخر. مدفوع بأن لازمه اتصاف كل منهما بصفة الحجية عند ترك الأخذ بهما، فیعود محذور التعبد بالمتناقضین. مضافاً إلى أنه على تقدیر تماميته یختص بما إذا كان دلیل الاعتبار لفظياً لیمكن التمسك باطلاقه، بخلاف ما إذا كان لیبياً كالاجماع، إذ المتیقن منه غیر صورة التعارض.

است. در نتیجه می‌گوییم با ترک اخذ به هردو، هردو حجت نمی‌شود و اینکه اشکال دیگری وارد می‌شود که بنابراین مکلف یله و رها می‌شود بحث دیگری است و ممکن است کسی ملتزم شود که معلوم است مکلف باید اخذ به یکی از این دو کند.

پس این اشکال کافی نیست و حداقل باید تتمیم شود.

اما اصل بیان مذکور که گفته شد اطلاق دلیل اعتبار بالنسبة به هر یک از خبرین، مقید به ترک اخذ به دیگری می‌شود، نیز دارای اشکال است؛

مقصود از ترک اخذ به دیگری چیست؟ آیا مقصود عدم فتوا طبق آن است یا عدم عمل خارجی طبق آن؟ اگر مقصود یکی از این دو باشد می‌گوییم عدم فتوا یا عدم عمل طبق آن «علی أنه حجة» مراد است یا عدم فتوا صرف نظر از اینکه آن خبر حجت است یا حجت نیست؟

معلوم است که مقصود عدم فتوا و عدم عمل «علی أنه حجة» نیست؛ زیرا هنوز حجت بودن خبر ثابت نشده است. لذا می‌گوییم لزومی نکرده است که شما اطلاق دلیل حجیت را به عدم فتوا یا عدم عمل طبق آن تقیید کنید؛ زیرا فتوا یا عمل صرف نظر از جهت حجیت خبر، موجب تنافی نمی‌شود تا حجیت دیگری تقیید به عدم آن شود.

در حقیقت اگر می‌خواهید تنافی را حل کنید و تقیید بزنید، باید چنین بگویید: در صورت عدم حجیت احد الخبرین خبر دیگر حجت است؛ زیرا فرض این است که با فتوا ندادن یا عدم عمل خارجی، عدم حجیت پدید نمی‌آید، لهذا معنا ندارد که بگوییم اطلاق دلیل اعتبار، مقید به عدم اخذ باحدهما می‌شود؛ زیرا این تقیید برای رفع تنافی و رفع تعبد به متنافیین است ولی با این اخذ، اساساً تنافی توهّم نمی‌شود تا رفع بشود؛ زیرا عمل خارجی یا فتوای خارجی صرف نظر از حجیت احد الخبرین موجب تنافی نمی‌شود. پس این کلام صحیح نیست.

علاوه بر آن باید به این قائل گفت شما که می‌گویید وقتی دو خبر متعارض هستند عند عدم اخذ باحدهما دیگری حجت می‌شود، این اتفاق چه زمانی رخ می‌دهد؟

هر مکلفی مسبوق به عدم اخذ به هردو است. فرضاً روایتی بیان می‌کند که نماز ظهر واجب است، روایت دیگری بیان می‌کند نماز جمعه واجب است. هر مکلفی قبل از تکلیفش و بعد از تکلیفش قبل از ورود وقت روز جمعه، تارک هردو و غیر اخذ به هر دو است. وقتی غیر اخذ به هردو شد، نمی‌شود هر دو یا یکی دون دیگری حجت باشد، پس هیچ‌کدام برایش حجت نیست. در ادامه شما می‌گویید یکی از دو

خبر را با عدم اخذ به دیگری حجت می‌کنیم، عدم اخذ باحدهما چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ این اتفاق وقتی رخ می‌دهد که مکلف یکی را انجام دهد. اما انجام عمل «علی أنه حجة» موجب این اتفاق می‌شود؟ آیا مکلف می‌تواند علی أنه حجة طبقش عمل کند؟ خیر، فقط یک عمل خارجی است و اگر عمل به آن حجت باشد بعد از آن است که فرد اخذ به آن و در نتیجه ترک طرف دیگر کرده است و این معنای حجیت تخییری نیست، بلکه حجیت تعیینی است و اصلاً این‌گونه جعل کردن معقول نیست. حکم جعل می‌شود تا انسان طبقش عمل کند، نه اینکه وقتی انسان عمل کرد حکم طبق آن جعل شود.

بنابراین این تعبیرات محصلی ندارد هرچند نوعاً این بیان را قبول نکرده‌اند، ولی کسی را ندیدم که این را تحلیل کند و بگوید این اخذ یعنی چه؟ اینکه عند عدم الاخذ، دیگری حجت می‌شود این عدم الاخذ مقصود چیست؟ عدم الاخذ بما هو حجة است؟ پس این کلام ناتمام است.

حال اگر کسی بگوید اطلاق ادله‌ی حجیت را این‌گونه تقیید می‌کنیم که با اخذ به یکی، دیگری حجت می‌شود، قاعدتاً اینجا هم مرادش اخذ عملی خواهد بود و إلا اخذ به روایت بما هو حجة هنوز اتفاق نیفتاده است، لذا اینجا نیز حجیت در مرحله‌ی بعد از فعل رخ می‌دهد در حالی که معنا ندارد؛ حجت همیشه باید قبل عمل باشد و عمل مستند بدان باشد. وانگهی با فرض اینکه اخذ خارجی مراد است، اگر مکلف هر دو را اخذ کرد یعنی هم صلوات جمعه را آورد و هم صلوات ظهر را آورد شما چه می‌گویید؟

البته در اینجا می‌توان جوابی که قبلاً بیان کردیم را مطرح کنیم و بگوییم اطلاق لباً به این صورت هم تقیید می‌شود که در صورت اخذ به هر دو دیگر حجت نمی‌شوند؛ چون محذور تعبد به متنافیین برمی‌گردد، ولی این حرف هم مستلزم آنست که قائل شویم هرگاه به هر دو عمل شود هیچ‌کدام حجت نیست، اما اگر به یکی اخذ شد آن حجت است!! و صرف‌نظر از اینکه چنین تقییدی معقول است یا نه، احراز اینکه ادله در مقام بیان چنین اطلاقی است و از این جهت نیز در مقام بیان است، عهدتها علی مدعیها.

پس دلیل اول بر اینکه اصل اولی عند التعارض، تخییر است دارای اشکالاتی بود که بررسی شد.

بیان شهید صدر علیه السلام در اثبات تخییر به عنوان اصل اولی در تعارض

شهید صدر علیه السلام در دروس فی علم الاصول که به قلم خودشان است این بیان را به نحو مطلوب‌تری ذکر کرده‌اند. آن بیان^۱ چنین است:

۱. دروس فی علم الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۷۵:

اطلاق دلیل حجیت خبر، اقتضا می‌کند که خبرین در هر حالی و هر شرایطی حجت باشد، اما در مواردی منجر به تعبد به متنافیین می‌شود و فرض این است که بر مسلک طریقت، تعبد به متنافیین نامعقول است. ایشان می‌فرماید ما می‌توانیم این اطلاق را به اندازه‌ی رفع این محذور عقلی تقیید کنیم. لذا می‌گوییم هر خبری حجت است حتی عند التعارض، به شرط اینکه معارضش صادق نباشد و کاذب باشد. یا به تعبیر دیگر دو خبر متعارض هر کدام می‌توانند حجت باشند به شرط آنکه دیگری صادق نباشد و کاذب باشد. در نتیجه جمع بین متنافیین نمی‌شود؛ زیرا وقتی یک خبر صادق نبود دلیل حجیت شاملش نمی‌شود و دیگری دلیل حجیت شاملش می‌شود.

فرضاً دلیلی بیان کرده است: «عند زوال الجمعة صلاة الظهر واجبة» و دلیل دیگری بیان کرده است: «عند زوال الجمعة صلاة الجمعة واجبة» و علم خارجی داریم که یکی از آن دو دروغ است پس هر دو نمی‌توانند حجت باشند، ولی علی سبیل التخییر می‌تواند حجت باشد؛ زیرا مانعی ندارد که حجیت مشروط برای آنها درست کنیم و بگوییم خبر «الف» حجت است اگر خبر «ب» کاذب باشد و بالعکس؛ چون دیگر جمع بین متنافیین نمی‌شود. و فرض این است که این شرط در ما نحن فیه حاصل است؛ چون متعارض هستند و می‌دانیم در متعارضین، احدهما غیر صادق و کاذب است، پس احد الخبرین حجت است.

آری، این سخن مربوط به جایی است که از کذب احد الخبرین صدق دیگری قهراً حاصل نشود، مثل جایی که یک خبر بگوید واجب است و یکی بگوید واجب نیست، در اینجا اگر یکی کذب باشد دیگری قطعاً صادق است و معنا ندارد دوباره بگوییم آن خبر با تعبد حجت شده است، یا ضدینی که لا ثالث لهما. پس اطلاق دلیل حجیت را لیباً مشروط به صورت عدم صدق خبر دیگر می‌کنیم، پس یکی از دو خبر عند التعارض می‌تواند با همان دلیل اصلی حجیت خبر، حجت باشد.

ان قلت: ما نمی‌دانیم کدام یک از خبرین کاذب است، پس این بیان چه اثری دارد؟

و أمّا الشق الثالث و هو اثبات الحجية التخييرية فقد أبطل بأن مفاد الدليل هو كون الفرد مركزا للحجية لا الجامع. و يلاحظ أنّ الحجية التخييرية لا ينحصر أمرها بحجية الجامع، ليقال: بأن ذلك خلاف مفاد الدليل، بل يمكن تصويرها بحجيتين مشروطتين، بأن يلتزم بحجية كل من الدليلين لكن لا مطلقا بل شريطة أن لا يكون الآخر صادقا، فمركز كل من الحجيتين الفرد لا الجامع و لكن نرفع اليد عن اطلاق الحجية لاجل التعارض؛ و لا تنافي بين حجيتين مشروطتين من هذا القبيل، و لا محذور في ثبوتهما إذا لم يكن كذب كل من الدليلين مستلزما لصدق الآخر، و إلّا رجعا الى اناطة حجية كل منهما بصدق نفسه، و هو غير معقول.

۱. همان، ص ۵۷۶:

فان قيل: ما دنا لا نعلم الكاذب من الصادق فلا نستطيع أن نميّز أنّ أي الحجيتين المشروطتين تحقق شرطها لعمل على أساسها، فأى فائدة

قلت: حداقل یک فایده دارد و آن اینکه با فرض کذب بودن یکی از این دو خبر - زیرا فرض کردیم تعارض است - شرایط حجیت خبر دیگر فراهم است، لذا معلوم می‌شود که حکم واقعی به تعبد، از این دو خارج نیست و می‌توان با این بیان حداقل نفی ثالث کرد.

ان قلت: ممکن است هر دو خبر کذب باشد، آن وقت چگونه می‌فرمایید که اگر یکی غیر صادق و کاذب بود دیگری حجت است؟

قلت: ما احراز صدق نمی‌کنیم، بلکه همین اندازه که احتمال صدق بدهیم (مانند همی جاهای دیگر که تعارض هم نیست) کافی است در اینکه اطلاق دلیل حجیت شاملش شود؛ چون دلیل حجیت فقط احتیاج به این دارد که احتمال صدق در خبر داده شود و در ما نحن فیه نیز در یکی احتمال صدق داده می‌شود و در یکی احتمال صدق داده نمی‌شود. بلی، نامعلوم هستند و لهذا نمی‌توانیم به مضمون مطابقی هیچ یک از این دو عمل کنیم، اما لامحاله می‌گوییم حکم واقعی از این دو خارج نیست و می‌توان نفی ثالث کرد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

فی جعلهما؟

كان الجواب: انّ الفائدة نفی احتمال ثالث، لاننا نعلم بأنّ احد الدليلين كاذب، و هذا يعنى العلم بأنّ احدى الحجيتين المشروطين فعلية، و هذا يكفى لنفى الاحتمال الثالث.